

ملاقات ناصرالدین شاه و حاج ملاهادی سبزواری

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۴۶

ناصرالدین شاه درسفر اول خود به خراسان در سال ۱۲۸۴ هـ ق هنگام عبور از سبزواری و اقامت کوتاه در آنجا با حاجی ملاهادی سبزواری نیز ملاقات کرد.

داستانهای بسیاری ازین ملاقات نقل شده از جمله مؤلف ریحانۃ الادب، به یک واسطه موثق از خود ناصرالدین شاه نقل می کند که که در سفر خراسان به هر شهری وارد می شدیم اهالی آن شهر، حسب الوظیفه استقبال می کردند، موقع حرکت نیز مشایعت را معمول می داشتند، در سبزواری هم معلوم شد افراد هر طبقه وظیفه خود را معمول داشته اند، فقط حاجی ملاهادی ، استقبال که سهل است به دیدن شاه هم نیامده است، به علت اینکه او شاه و وزیر نمی شناسد، شاه گوید که من بسیار پسند کردم و گفتم اگر او شاه نمی شناسد، شاه او را می شناسد.

بعد از تعیین وقت روزی در حدود موقع ناهار به خانه حاجی ملاهادی فقط با یک نفر پیشخدمت (نه با ترتیبات مقرری سلطنتی که اسباب زحمت اهل علم است) رفتم تا در آنجا ناهاری هم صرف کرده باشم، بعد از پاره ای مذاکرات متفرقه گفتم که خداوند عالم تمام نعمت را در حق من تکمیل فرموده و هر نعمتی شکر مناسب خود را لازم دارد، چنانچه شکرانه علم تدریس و ارشاد عباد، شکرانه مال دستگیری فقرا، شکرانه قدرت و سلطنت نیز انجام حوائج آحاد مردم است، از شما خواهش دارم مرا خدمتی محول فرمایید، که با انجام آن ادای شکر نعمت سلطنت را کرده باشم.

حاجی اظهار غنا و بی حاجتی کرد و اصرار من مؤثر نیفتاد، تا آنکه من خودم تذکرش داده و گفتم شنیده ام شما یک زمین زراعتی دارید، خواهش می کنم برای آن مالیات دولتی ندهید، که اقلاباً به این خدمت جزئی موفق شده باشم آن را نیز با عذر موجهی رد نموده ملزوم گردانید و گفت کتابچه دولتی هر ایالتی کمأ و کیفأ یک صورت قطعی گرفته که اساس آن با تغییرات جزئی بر هم نمی خورد، اگر من مالیات ندهم ناچار مقدار آن به سایر آحاد مردم از طرف اولیای امور سر شکن خواهد شد و ممکنست یک قسمت از آن به فلان بیوه زن برسد، و یا بر یتیمی تحمیل گردد، اعلیحضرت همایونی راضی نباشند که تخفیف یا معافیت مالیات من سبب تحمیل بر یتیمان و بیوه زنان شود، بعلاوه دولت مخارج هنگفتی دارد که تأمین آن وظیفه حتمی افراد ملت است، ما با رضا و رغبت خودمان این مالیات را می دهیم.

شاه گوید که من گفتم بفرمایید ناهار بیاورند، تا خدمت شما صرف طعام هم کرده باشیم، حاجی بدون اینکه از محل خود حرکتی

بکند ، خادم خود را امر به آوردن ناهار کرد، خادم فوراً یک طبق چوبین، با نمک و دوغ و چند قاشق و چند قرص نان پیش ما گذاشت، حاجی نخست آن نانها را با کمال ادب بوسید و بر روی پیشانی گذاشت، و شکرهای بسیار از ته دل بجا آورد ، سپس آنها را خرد کرده و در دوغ ریخت، یک قاشق پیش من گذاشت و گفت شاهها بخور که نان حلال است، زراعت و جفتکاری آن دسترنج خودم می باشد، شاه گوید که من یک قاشق صرف کردم دیدم که خوردن آن برای من دشوار است، اینک بعد از اجازه بقیه نانها را به دستمالم بسته و به پیشخدمت دادم که موقع مرض و کسالت یکی از افراد خانواده سلطنتی از آن نان حلال استشفا نمایند.

ناصرالدین شاه در خاطرات سفر خراسان که با خط خود نوشته حاج ملاهادی را چنین توصیف میکند:

"...مردیست بلند بالا، کمر راستخوش سیما، ریش سیاه نه بلند نه کوتاه،چشمها قدری مایل به احولی، خوش سیما، خوش صحبت، مرتاض، از همه جهت ممتاز، عمامه سفیدی داشت....." حکیم المالک که از ملتزمین رکاب بوده تعریف بسیاری از حاجی نموده، از جمله "....جناب حاجی از اجله حکما و از جمیع صفات غیر حسنه عاری و مبرا و در حکمت الهی بحریت بی پایان و نامتناهی و در سایر علوم صاحب بصیرت و آگاهی.." حاجی سبزواری در سال ۱۲۸۹ یعنی در حدود ۷۸ سالگی وفات یافت.

در مورد تاریخ وفاتش یکی از شاگردانش چنین سرود:

اسرار چو از جهان بدر شد/ از فرش به عرش ناله سر شد

تاریخ وفاتش ار پپرسند/ گویم نمرد زنده تر شد.

منبع: فاطمه قاضیها، حاج ملاهادی سبزواری از نگاه و قلم ناصرالدین شاه ، گنجینه اسناد زمستان ۱۳۸۰ شماره ۴۴

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۰۳۲۸/ملاقات-ناصرالدین-ملاهادی>